

متن پرسش

سلام استاد عزیز: وقتی ما گناه کارا تکیه می کنیم به غیر و خوشیم و با زندگی حال می کنیم هنوز نمک اهل بیت و خدا زیر زبونمونه ولی اون غیر پشتمون خالی میکنه شدیداً!!!! تو این دنیا احساس تنهایی می کنیم نه راه پس داریم نه راه پیش. خدا را که از دست دادیم و دل خوشی ای تو این دنیا نداریم که بهش تکیه بزنینم وقتی توبه می کنیم و بر می گردیم سراغ خدا بیشتر اوقات از گناه توبه می کنیم و این احساس تنهایی هنوز هست حالا ما نه خدا را داریم و نه دنیا و ادماش رو اونجا انگار صد تکه شدیم و قلبمون می خواد از جا کنده بشه اونجا باید چیکار کنیم؟! من هیچ وقت نتونستم بدون عشق زندگی کنم و حالا در این برهوت بی عشق باید چیکار کنم؟ هیشکی نیست تغذیمون کنه و خلاصه اون صبر بر طاعت برای بازگشت خدا را نداریم و انگار محبوریم برگردیم به همون ادمای دنیا و وقتی این قصه بارها و سال ها تکرار شده قلبم انکار زنگار زده و چه سخت و چه سخت حالا هر بار میخوام برگردم و توبه می کنم به هفته و روز نکشیده که برمی گردم به همون عالم قبل چون خدایی ندارم و این قلب پر از گناه و پر از ادم اشتباهی ظرفیت پذیرش خدا را نداره جوری توی گل گیر کردم که خیال می کنم تا الان کسی شبیه من نبوده چه کنم استاد عزیز؟! چه کنم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در راستای حضوری متعالی با خود باید به قرآن رجوع کرد. در این رابطه پیشنهاد رجوع به عرایضی است که در سوره «بلد» شد.
<https://lobolmizan.ir/sound/۱۰۶۵?mark=%D۸%B۳%D۹%۸۸%D۸%B۱%D۹%۸۷%۲۰%D۸%A۸%D۹%۸۴%D۸%AF>
موفق باشید